

محدوده چالش و تعامل با بیگانگان در راستای تحقق اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن و حدیث*

- حسن بوژمهرانی^۱
- رضا کهساری^۲
- جواد ابروانی^۳
- علیرضا صابریان^۴

چکیده

گسترده‌گی تعاملات اقتصادی بین کشورهای جهان، تأثیرپذیری فراوان اقتصاد از سیاست را موجب گشته و راه را برای اعمال فشار قدرت‌ها بر کشورهای غیر همسو با خود هموار ساخته است. از سوی دیگر، تصریح بر رکن «برون‌نگری»

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۷.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (bozhmehrani_64@yahoo.com).
۲. استادیار گروه الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، ایران (نویسنده مسئول) (kohsari888@gmail.com).
۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران (irvani_javad@yahoo.com).
۴. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، ایران (alireza.saberyan@yahoo.com).

در کنار «درونزایی» در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، لزوم تعامل با دیگر کشورها را برای تحقق این هدف نمایان می‌سازد. با توجه به اینکه تعاملات اقتصادی در عرصه بین‌المللی، متأثر از سیاست خارجی هر کشور است، این پرسش مطرح می‌شود که موازین و چارچوب‌های دقیق چالش و تعامل با دولت‌ها و جوامع بیگانه و غیر مسلمان مبتنی بر قرآن و سنت چیست؟ به ویژه اینکه در سیره رسول خدا ﷺ نیز، هم چالش با مشرکان و مقاومت در برابر تحریم اقتصادی آنان مشاهده می‌شود و هم تعامل و توافق. این نوشتار که به روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی تحلیلی سامان یافته است، تلاش می‌کند ضمن ارائه دقیق محدود و مرزهای چالش و تعامل، مبتنی بر معارف قرآن، به تحلیل سیره پیامبر ﷺ در این باره بپردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عناصر «دشمنی»، «سلطه‌طلبی»، «ولایت‌پذیری» (در متن تبیین شده) و «نرمش در برابر اصول و احکام اسلامی»، محدودیت‌های تعامل را مشخص می‌سازد و در غیر این صورت، مشروط به رعایت مصالح عمومی، دست حاکم اسلامی برای نرمش و تعامل باز می‌باشد.

واژگان کلیدی: اقتصاد، اقتصاد مقاومتی، چارچوب سیاست خارجی، چالش و تعامل با کفار.

طرح بحث

امروزه بیش از هر زمان دیگر، تعاملات اقتصادی بین کشورها گسترش یافته و ارتباط تنگاتنگی را بین سیاست خارجی کشورها با مسائل اقتصادی موجب گشته است. همین پدیده، اثرگذاری سیاست را بر اقتصاد بیش از پیش نموده و راه را برای اعمال فشار قدرت‌های جهانی بر کشورهای غیر همسو با خود هموار ساخته است. تأکید بر رکن «برون‌نگری» در کنار رکن «درون‌زایی» در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی نیز مبتنی بر همین واقعیت است. از سوی دیگر، از وظایف مهم حکومت اسلامی، ایجاد رفاه اقتصادی توأم با بسط عدالت است (ر.ک: نهج‌البلاغه، ۱۳۷۳: خطبه ۱۵ و نامه ۵۳) و رسول خدا ﷺ در بیان این وظیفه بر دوش حاکمان اسلامی چنین فرمود: «ولم یفقرهم فیکفرهم»^۱ (کلینی، ۱۳۷۲: ۴۰۶/۱). بدیهی است که فقیر یا ثروتمند کردن مردم توسط حاکم، از طریق اجرای سیاست‌های حاکمیتی است که تعامل با دیگر

۱. آنان را به فقر نکشانند تا به کفر رسانند.

جوامع و از جمله غیر مسلمانان نیز بخشی از آن است. با این حال، در سیره خود آن بزرگوار، در نگاه نخست، رویه دو گانه‌ای در مواجهه با کفار قریش به چشم می‌خورد؛ یکی، تقابل سرسختانه و مقاومت قاطعانه، که نمونه بارز آن در مکه و در مواجهه با پیشنهاد های متعدد کفار روی داد و حصر در شعب ابوطالب و تنگنای شدید اقتصادی را در پی داشت، و دوم، انعطاف و تعامل و در پی آن، ایجاد گشایش های اقتصادی، که نمونه بارز آن ماجرای صلح حدیبیه است که تفصیل بیشتر آن‌ها در ادامه خواهد آمد.

اکنون پرسش این است که موازین و چارچوب‌های دقیق چالش و تعامل با دولت‌ها و جوامع بیگانه و غیر مسلمان مبتنی بر قرآن و سنت چیست؟ و مرز دقیق لزوم مقاومت با جواز نرمش و انعطاف کدام است؟ تبیین دقیق و عالمانه این مسئله، از یکسو تحلیل صحیح سیره به ظاهر دوگانه رسول خدا ﷺ را ممکن می‌سازد، و از سوی دیگر حدود وظایف و اختیارات حاکمان اسلامی را در این عرصه مشخص می‌کند و به جدال‌های درازدامن در این زمینه، با استناد به معارف قرآن و سنت پایان می‌دهد.

نوشتار پیش رو، که به روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی تحلیلی سامان یافته است، در صدد پاسخگویی به پرسش یادشده همراه با تبیین اجمالی تأثیر آن بر اقتصاد و تحقق اقتصاد مقاومتی است.

۱. محدوده چالش و عدم تعامل

مبتنی بر قرآن و سنت، چارچوب‌های اصلی مشخص‌کننده حد و مرز چالش و عدم تعامل را می‌توان در موارد ذیل تبیین کرد:

۱-۱. عنصر «دشمنی» و تقابل سخت

عنصر عداوت و دشمنی، نخستین ضابطه عدم تعامل و لزوم مقاومت است. قرآن کریم چارچوب کلی روابط مسلمانان با کفار را - که ضابطه اساسی تعاملات اقتصادی با آنان نیز هست - بدین گونه بیان فرموده است: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ۝ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ

هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه / ۹-۸). بر اساس این آیات، افراد غیر مسلمان به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که به دشمنی با مسلمانان پرداختند، با آنان جنگیدند و آن‌ها را از خانه و کاشانه‌شان به زور بیرون کردند. مسلمانان باید هر گونه رابطه‌ای را با این گروه قطع کنند. گروه دیگر کسانی‌اند که با مسلمانان سر جنگ ندارند و در عین کفر و انحراف عقیدتی، رفتاری خصمانه با جامعه اسلامی در پیش نمی‌گیرند. برقراری پیوند با این گروه و نیکی کردن به آنان معنی ندارد و رعایت عدالت در تعامل با آن‌ها محبوب خداوند است (ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۲/۱۵۷-۱۵۸؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ۲۴/۳۱-۳۳). واژه کلیدی و تعیین‌کننده در این دو آیه، «قتال» است که بیانگر دشمنی سخت، صریح و بی‌پرده، در حد تقابل نظامی و براندازی است. به لحاظ تطبیق تاریخی در صدر اسلام، آیه دوم منطبق بر مشرکان قریش است که آشکارا با مسلمانان از در جنگ وارد شدند و آنان را از مکه بیرون کردند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۲۳۴). بنابراین، خصومت‌های محدود و تقابل‌های نرم را شامل نمی‌گردد. همچنین عبارت «فی الدین» در هر دو آیه «الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ» و «الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ» نشان می‌دهد که رویکرد اصلی، به سمت دشمنی و رویارویی نشئت‌گرفته از دین و عناصر و لوازم دینداری است و نه خصومت‌های شخصی و مانند آن. با این حال، عبارت «أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ» در آیه دوم و نقطه مقابل آن در آیه نخست، محدوده عدم تعامل را به تقابل‌ها و دشمنی‌های مبتنی بر منافع ملی نیز گسترش می‌دهد. همچنین تأکید بر عنصر «قتال» و نیز توجه به این نکته که آیات یادشده، مبین آیه نخست سوره‌اند که بر عنصر «دشمنی» تصریح دارد: «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» (ر.ک: همان)، نشان می‌دهد که صرف «کفر» - به همه مراتب و انواع آن - مانع از برقراری روابط نیست (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۸/۲۷۹). بدین‌سان، برقراری رابطه سیاسی و اقتصادی و تعامل با هر دولت و حکومتی که با حکومت و جامعه اسلامی سر «جنگ» دارد، ممنوعیت می‌یابد، ولی خصومت‌های کمتر از این حد را که عمدتاً ناشی از رقابت‌ها و تضاد منافع است و به طور معمول بین بسیاری از کشورها وجود دارد، شامل نمی‌گردد. این نکته نیز یادکردنی است که آیا «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ» صرفاً رفع ممنوعیت است یا بیان محبوبیت؟ و آیا می‌توان گفت که این لحن قرآن دال بر عدم ترجیح و حتی به نوعی،

عدم رضایت قرآن از برقراری روابط با کافران مسالمت‌جوست و صرفاً منع آن را برداشته است؟

توجه به دو نکته پاسخ آن را منفی می‌سازد: یکی پایان آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ که می‌توان از آن، محبت الهی و رضایت او را از برقراری روابط مبتنی بر عدالت و نیکی با کافران غیر محارب استفاده کرد که طبعاً مطلوبیت و دست کم استحباب آن را نشان می‌دهد. دوم اینکه تعبیر ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ﴾، به سبب وجود نهی قبلی از ایجاد رابطه با کافران است که اکنون این نهی برداشته می‌شود. به دیگر سخن، این تعبیر برای «رفع توهم حظر» است و جواز به مفهوم مطلق را به اثبات می‌رساند که با مطلوبیت و حتی وجوب نیز قابل جمع است.

۲-۱. سلطه کفار

محدودیت دیگر در برقراری روابط و تعاملات اقتصادی، ایجاد زمینه تسلط کفار بر مسلمانان است که در قالب قاعده «نفی سییل» انعکاس یافته است. بر اساس این قاعده، در تشریح اسلامی حکمی جعل نمی‌شود که بر پایه آن، کافر بتواند بر مسلمان سلطه یابد. هر گونه فعالیت اقتصادی و قراردادی که مستلزم تسلط کفار بر جامعه اسلامی یا فرد کافر بر مسلمان باشد، از نظر شرعی نامطلوب است و نفی می‌شود. مستند اصلی قاعده، آیه ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء/۴) است. واژه «سییل» هنگامی که همراه «إلی» به کار رود، به معنای راه، و زمانی که با «علی» همراه شود، به معنای سلطه و غلبه است. «مؤمن» نیز در این گونه آیات به معنای مسلمان است و همه فرقه‌های اسلامی را شامل می‌شود.^۱ ظاهر آیه شریفه آن است که

۱. بررسی موارد متعدد آن در قرآن نشان می‌دهد که مقصود از «مؤمن»، نه خصوص شیعه و نه مؤمن واقعی طراز اول، بلکه عموم مسلمانان است؛ برای نمونه در سوره حجرات، سخن از «قتال» بین دو دسته از مؤمنان به میان آمده است (حجرات/۹)؛ در حالی که مؤمن واقعی به چنین کاری دست نمی‌یازد. پدید آمدن فرقه‌های اسلامی نیز بعد از عصر نزول قرآن بوده است. باری، هر گاه واژه‌های مسلمان و مؤمن در کنار هم و به صورت مقایسه به کار روند، تفاوت معنایی می‌یابند: اولی صرف ابراز لفظی و دومی رسوخ اعتقاد در قلب. چنان که در بخشی از روایات شیعی، واژه مؤمن در خصوص شیعیان به کار رفته است. بنابراین، اصرار برخی فقیهان اخباری بر استنباط مفهومی خاص از مؤمن در آیات (ر.ک: بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۴۲۳/۱۸)، ناشی از خلط بین اصطلاح قرآنی و حدیثی است.

هیچ‌گاه خداوند در عالم تشریح، حکمی را جعل نمی‌کند که موجب سلطه کافر بر مسلمان باشد. بنابراین، آیه ناظر به نفی غلبه و سلطه در خارج و عالم تکوین نیست؛ چنان که در برخی روایات اشاره‌ای به آن وجود دارد (ر.ک: عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۵۶۵/۱).

۳-۱. ولایت‌پذیری از کفار

آیات متعددی از قرآن، «ولایت»‌پذیری از کافران را نفی کرده و مسلمانان را از اتخاذ یهود و نصارا به عنوان اولیا برحذر داشته است که خود می‌تواند از محدودیت‌های ایجاد رابطه تلقی گردد. دسته‌ای از این آیات، «کافران» را به طور مطلق ذکر کرده است: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً﴾ (آل عمران / ۲۸) و دسته دیگر به طور خاص، اهل کتاب و به ویژه یهودیان و مسیحیان را یادآور شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۲ (مائده / ۵۱).

به طور کلی آراء مفسران درباره مفهوم و حد و مرز ولایت با اهل کتاب را می‌توان در سه دیدگاه جای داد:

دیدگاه نخست: گروهی از مفسران، ولایت مورد نهی قرآن درباره کافران اهل کتاب را منحصر در «ولایت نصرت» کرده‌اند؛ بدین معنا که مسلمانان و جامعه اسلامی نباید یهود و مسیحیان را انصار و اعوان و یاور خود بگیرند (بغدادی، ۱۴۱۵: ۵۳/۲؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۵۹/۲؛ دروزه، ۱۴۲۱: ۱۵۳/۹؛ مراغی، بی‌تا: ۱۳۴/۶ و ۱۳۶).

دیدگاه دوم: جمعی دیگر، گستره ولایت را تعمیم داده و آن را هم شامل «ولایت نصرت» و هم «ولایت محبت» دانسته‌اند (طبرسی، بی‌تا: ۳۱۹/۳؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۳۷۵/۱۲).

۱. مؤمنان نباید کافران را به جای اهل ایمان، سرپرست و دوست بگیرند و هر کس چنین کند، در هیچ پیوند و رابطه‌ای با خدا نیست، مگر آنکه بخواهید [به سبب دفع خطری که متوجه شماست] از آنان تقیه کنید.

۲. ای اهل ایمان! یهود و نصاری را سرپرستان و دوستان خود مگیرید. آنان سرپرستان و دوستان یکدیگرند و هر کس از شما، یهود و نصاری را سرپرست و دوست خود گیرد، از زمره آنان است. بی‌تردید خدا گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند.

علامه طباطبایی این مطلب را با تفصیل بیشتری مطرح کرده و شواهدی برای اثبات این مطلب ارائه نموده است که مقصود از «ولایت» در اینجا، نزدیکی محبت و پیوند است که هر دو فایده را در بر می‌گیرد: «نصرت» و «امتزاج روحی». علامه آیات دیگر نهی از دوستی و محبت کفار و مشرکان را مؤید دیدگاه خود می‌داند (از جمله: ممتحنه/ ۱؛ مجادله/ ۲۲) و آیه ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/ ۲۸) را صریح در ولایت محبت و مودت می‌داند، نه هم‌پیمانی و هم‌قسمی؛ چه، در زمان نزول این آیه، بین پیامبر ﷺ و یهودیان، و نیز بین رسول خدا ﷺ و مشرکان، پیمان‌ها و معاهداتی وجود داشته است و طبعاً آیه نمی‌تواند ناظر به آن باشد.

مفسر دیگری نیز بر اطلاق آیه نفی ولایت (مائده/ ۵۱) تأکید می‌کند:

«آیه اطلاق دارد و هر گونه ولایت سلطه، ولایت هم‌باری و هم‌پیمانی و ولایت محبت را شامل می‌شود و استثنای آن فقط مورد تقیه و ارتباط با غیر محاربین به هدف جذب به ایمان یا دفع شر دشمنان است، و نه ترس از حوادث زمان و ایجاد تکیه‌گاهی از جبهه یهود و نصاری» (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۲۹/۹).

برخی دیگر از مفسران معاصر نیز اگرچه دو مفهوم «هم‌پیمانی» و «دوستی» را ذکر کرده‌اند، تأکیدشان بر عنصر اول در این آیات است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ۴۱۰/۴). پیامبر اکرم ﷺ به قدری مراقب این موضوع بود که در جنگ احد هنگامی که سیصد نفر از یهودیان برای همکاری با مسلمانان در برابر مشرکان اعلام آمادگی کردند، آن‌ها را از نیمه راه باز گرداند و کمک آن‌ها را نپذیرفت، در حالی که این عدد در نبرد احد می‌توانست نقش مؤثری داشته باشد؛ چرا که هیچ بعید نبود که آن‌ها در لحظات حساس جنگ با «دشمن» همکاری کنند و باقی‌مانده ارتش اسلام را نیز از بین ببرند (همان: ۴۱۴/۴).

دیدگاه سوم: این دیدگاه، ولایت مورد نهی را - به هر مفهومی که بگیریم و به ویژه محبت و روابط اجتماعی و سیاسی - مقید به یک قید اساسی (دشمنی) کرده است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۷۲-۷۳).

در ارزیابی دیدگاه‌ها باید گفت: به لحاظ لغوی، از مجموع سخنان لغویان می‌توان چنین استنباط کرد که «ولی» و مشتقات آن در اصل به معنای نزدیکی شدید دو چیز به

یکدیگر است و این معنا در همه موارد کاربرد آن به شکلی لحاظ می‌شود. از بین موارد کاربرد این واژه نیز سه مورد فراوانی بیشتری دارد: یکی «سرپرستی و مالکیت تدبیر امور»، دوم «دوستی»، و سوم «یاری کردن»، و در هر سه مورد، «شدت نزدیکی» بین دو شیء لحاظ شده است. چنان که بین این سه معنا نیز ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ لازمه سرپرستی به طور غالب، یاری کردن و وجود رابطه دوستانه است. سایر موارد کاربرد آن نیز به گونه‌ای به یکی از این سه معنا باز می‌گردد و از جمله، مفهوم شایع «هم‌پیمانی و همکاری»، از لوازم «دوستی» و «یاوری» است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۶۵/۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۶؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۱۰۴۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۶/۱۵-۴۰۷).

به لحاظ اصطلاح قرآنی نیز در تمامی آیات مورد بحث، واژه «اولیاء» به صورت مطلق آمده است. چنان که در مفهوم‌شناسی گذشت، این واژه به معنای شدت نزدیکی میان دو شیء است و از این رو، در موارد سه‌گانه «سرپرستی و مالکیت تدبیر امور»، «دوستی» و «یاری کردن» و نیز لازمه دو مورد اخیر یعنی «هم‌پیمانی و همکاری»، کاربردی شایع دارد. بنابراین، اطلاق آیات اقتضا می‌کند که در ولایت ممنوع اهل کتاب، همه این موارد لحاظ شده باشد. به دیگر سخن، مفاد آیات آن است که به یهود و مسیحیان آن‌قدر نزدیک نشوید که به ایجاد رابطه دوستی و محبت، و پیمان هم‌یاری و نصرت منجر شود؛ رابطه‌ای که ثمره آن از بُعد اعتقادی و اخلاقی، تأثیرپذیری منفی از آنان - به لحاظ عنصر محبت و مودت و ایجاد امتزاج روحی با آنها - است و از بُعد سیاسی و اجتماعی، زمینه‌ساز مداخله و تصرف آنان در امور داخلی مسلمانان و جامعه اسلامی.

«ایجاد تکیه‌گاه و پایگاهی از بیگانگان در برابر مسلمانان» (مأئده/ ۵۲)، «تأثیرپذیری اعتقادی و رفتاری از اهل کتاب» (مأئده/ ۵۴ و ۵۷-۵۸)، «خطر توطئه‌های پنهانی کفار» (آل عمران/ ۱۱۸-۱۱۹) و «سلطه‌پذیری از آنان» (نساء/ ۱۴۱)، از مهم‌ترین خط قرمزهای رابطه با کفار و دلایل نفی ولایت با آنان است.

نتایج کلی که از بررسی دقیق مجموعه آیات به دست می‌آید، آن است که ولایتِ (نزدیکی و ارتباط با) اهل کتابِ مورد نهی، موارد ذیل را شامل می‌شود:

الف) «ولایت محبت و مودت»، مشروط بر آنکه موجب امور ذیل گردد: سلطه‌پذیری از آنان با احساس نیاز به حمایت آن‌ها (محبت به مفهوم علقه از سر نیاز)، تکیه‌گاه قراردادن آن‌ها در برابر مسلمانان، صمیمیتی که موجب تأثیرپذیری از اعتقادات، فرهنگ، اخلاق نادرست و سبک زندگی آنان -مانند بدحجابی و شرب خمر- گردد، و محبتی که عامل آن رضایت باطنی از باورهای شرک‌آلود و کفر آنان باشد. ولی محبتی که از سر انسانیت و نوع‌دوستی باشد، منعی ندارد و نشانه کمال و رشدیافتگی فرد مسلمان است.

ب) «ولایت تصرف» در امور مسلمانان.

ج) «ولایت نزدیکی و ارتباط» و ایجاد روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با اهل کتابی که سر «دشمنی» و ستیزه با مسلمانان دارند.

در مقابل، برقراری روابط عادلانه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با آن دسته از اهل کتابی که سر جنگ و دشمنی ندارند و نیز اقلیت‌های دینی که قوانین کشور اسلامی را به رسمیت می‌شناسند، منعی ندارد. همچنین نیکی کردن، خوش‌برخوردی، گره‌گشایی از مشکلات و احسان به این گروه از اهل کتاب، امری مطلوب و در خور پاداش الهی است.

در نقد و بررسی دیدگاه‌های مفسران نیز باید گفت: دیدگاه نخست، ولایت مورد نهی درباره اهل کتاب را منحصر در «ولایت نصرت» کرده است. شواهد متعدد -که برخی در ادامه خواهد آمد- از جمله اطلاق آیات، این انحصار را رد می‌کند؛ ضمن آنکه شأن نزول‌های مورد استناد این دیدگاه (ر.ک: دروزه، ۱۴۲۱: ۱۵۳/۹)، هیچ‌گاه نمی‌تواند گستره مفهومی و تعمیم برداشت‌شده از نص آیات دیگر را محدود نماید، بلکه صرفاً بیانگر یکی از مصادیق ولایت نهی شده است.

دیدگاه دوم اگرچه در تعمیم دادن مفهوم ولایت به استواری سخن گفته است، لیک از یکسو حد و مرز «ولایت نصرت» را به روشنی مشخص نکرده و موارد مجاز را از غیر مجاز متمایز نساخته است، و از دیگرسو، «ولایت محبت» را به طور مطلق مشمول نهی دانسته است؛ در حالی که بر اساس شواهد متعدد، چنین اطلاقی پذیرفته نیست.

امیر مؤمنان علیه السلام در عهد خویش به مالک اشتر می‌فرماید:

«وَأَسْعُرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لِهَيْبَتِهِمْ وَاللَّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۳: نامه ۵۳)؛ قلب خویش را کانون رحمت و محبت و لطف به مردم قرار ده...؛ زیرا آن‌ها دو گروه‌اند؛ یا برادر دینی تو هستند و یا انسان‌هایی که در آفرینش شبیه تو می‌باشند.

دستور مهرورزی و محبت به عموم مردم، خواه مسلمان و خواه غیر مسلمان، از آن رو که آن‌ها نیز «انسان» اند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۷: ۳۷۹/۱۰)، اگرچه در مورد کفار ذمی است، اطلاق نهی از محبت به کافران را صرفاً به سبب عقیده آنان نفی می‌کند. در حقیقت، «ولایت محبت» از آن رو که زمینه‌ساز تأثیرپذیری منفی از کافران، پذیرش مداخله و سلطه آنان و تکیه‌گاه قرار دادن آن‌هاست، مورد نهی قرار گرفته است و دوست داشتن انسان‌ها از حیث «انسان» بودن آنان نه تنها منعی ندارد، که نشانه کمال و انسانیت فرد است، مشروط به آنکه از یکسو از سر کفر و عناد، با مسلمانان «دشمنی» و ستیزه نداشته باشند، و از دیگرسو این محبت موجب سوءاستفاده آنان و مداخله در امور اعتقادی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی مسلمانان نگردد. برداشت یادشده با تأمل و تدبیر در آیات مربوطه تقویت می‌شود. قرآن کریم در دو مورد، از «مودت» کافران نهی کرده است، لیک در این موارد، مودت با «دشمنان» مطرح است نه «اهل کتاب مسالمت‌جو»: «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ»^۱ (ممتحنه / ۱) و «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۲ (مجادله / ۲۲). همچنین در دو مورد، از واژه «محبت» استفاده شده است: یکی در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره توبه که در آن عبارت «أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» آمده است. این تعبیر، نافی «محبت بیشتری» است که فرد در مقام عمل، مسیر غیر خدا را بر راه خدا «ترجیح» دهد و نه نافی اصل محبت. دوم در آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ سوره آل عمران که باز هم «دشمنان» کینه‌توز و بدخواه و توطئه‌گر مدّ نظر هستند و نه تمامی اهل کتاب.

۱. دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان خود مگیرید، شما با آنان اظهار دوستی می‌کنید.
۲. گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نمی‌یابی که با کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت دارند، دوستی برقرار کنند.

دیدگاه سوم، ولایت مورد نهی اهل کتاب را منحصر در گروهی کرده است که با مسلمانان دشمنی و ستیزه دارند. در حالی که این قید «دشمنی»، در مورد «روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی» با کافران کارایی دارد، نه در مورد مطلق «ولایت». به دیگر سخن، برقراری روابط، مشروط به فقدان عنصر دشمنی است، ولی «ولایت» در ابعاد دیگر آن - از جمله اجازه دخالت دادن در امور داخلی و نیز صمیمیت و امتزاج روحی منجر به تأثیرپذیری فرهنگی- منحصر به «دشمنان» نیست و عموم اهل کتاب و کافران را در بر می‌گیرد.

۴-۱. انعطاف و نرمش بر سر «اصول»

محدودیت و خط قرمز مهم دیگر در برقراری روابط و تعاملات اقتصادی، نرمش و انعطاف بر سر «اصول دینی» است. هر گاه امتیازدهی قدرت مقابل و ایجاد گشایش اقتصادی و سیاسی، در گرو صرف نظر کردن از بخشی از اصول و مبانی دینی باشد، ممنوعیت می‌یابد. دلیل این امر و حد و مرز آن را باید در آیات زیر جست:

۱- ﴿فَلَا تُطِيعُ الْمُكَدِّبِينَ ۝ وَذُؤا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾^۱ (قلم/ ۸-۹). واژه «تُدْهِنُ» از ریشه «دهن» به معنای «روغن» است و از آنجا که روغن جامد، با اندک گرمایی شروع به ذوب شدن می‌کند، فعل آن در موارد نرمش منفعلانه و سازشکاری منفی به کار می‌رود (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۶۲/۱۳؛ طبرسی، بی‌تا: ۵۰۱/۱۰). کاریست حرف «لو» نیز به دلیل مفهوم «امتناع»، غیر قابل تحقق بودن این گونه نرمش را نشان می‌دهد و به گونه‌ای، آن را چونان «آرزوهای دست‌نیافتنی» دشمنان معرفی می‌کند. اما نرمش مورد درخواست مشرکان قریش در اینجا چه بوده است که قرآن، آن را غیر قابل تحقق می‌داند و رسول خدا ﷺ را از تبعیت آنان برحذر می‌دارد؟ مبتنی بر مکی بودن سوره و شأن نزول‌های موجود، خواسته مشرکان از پیامبر ﷺ، کوتاه آمدن از اصول اساسی اسلام همچون نفی پرستش بت‌ها و پیشنهادهایی در این رابطه بوده است؛ از جمله اینکه یک سال پیامبر ﷺ خدایان آنان را بپرستد و یک سال آنان خدای واحد را پرستش کنند (ر.ک: واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۹۶؛ طبرسی، بی‌تا: ۵۰۱/۱۰). رد این گونه پیشنهادهای و عدم انعطاف

۱. از تکذیب‌کنندگان فرمان مبر. دوست دارند نرمی کنی تا نرمی کنند.

در برابر اصول عقاید اسلامی، مشرکان را به سمت فشار اقتصادی و اجتماعی کشاند و آنان به مدت سه سال، سنگین‌ترین محاصره اقتصادی و سختی معیشت را بر مسلمانان تحمیل نمودند (ر.ک: ابن سعد، ۱۳۸۹: ۲۰۸/۱-۲۰۹)، ولی پاسخی جز مقاومت و ایستادگی دریافت نکردند.

۲- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ﴾^۱ (توبه / ۲۸). این آیه در اواخر عهد مدنی، و زمانی نازل گردید که پس از فتح مکه، حکومت نوپای اسلامی در عربستان به حدی از ثبات و استحکام رسیده بود. آیه فرمان داد که زین‌پس مشرکان به سبب پلیدی، خواه نجاست بدن و خواه پلیدی درون به سبب عقاید شرک‌آلود، حسب اختلاف نظر تفسیری در این باره (ر.ک: اردبیلی، بی‌تا: ۳۷-۳۸؛ فخرالدین رازی، ۱۳۹۸: ۲۱/۱۶-۲۲؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۷/۳۴۹). حق نزدیک شدن به مسجدالحرام را ندادند. اما قطع رفت و آمد آنان، تأثیری منفی بر اقتصاد مردم مکه و مسلمانان بر جای می‌گذاشت و کسب و کار آنان را از رونق می‌انداخت؛ به ویژه آنکه شغل اصلی و پردرآمد مردم مکه نیز تجارت بود. بدین جهت آیه یادآور می‌شود که اگر از فقر و کم‌درآمدی ناشی از آن می‌ترسید، بدانید که خداوند اگر بخواهد شما را از فضل خود بی‌نیاز خواهد کرد: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ﴾.

در اینجا، «اقدام عملی» مسلمانان در «اجرای حکم شرعی»، در تحلیل‌های رایج اقتصادی، تأثیری منفی بر سطح درآمد مسلمانان داشت. لیک مفاد آیه نشان می‌دهد که ملاحظات اقتصادی نباید مانع اجرای فرامین الهی و احکام و قوانین شرعی گردد؛ بلکه در مقابل، خداوند اگر بخواهد، آن را جبران می‌کند و رونق و ثروت را نصیب شما می‌گرداند.

حال باید دید که وعده «برخورداری از فضل الهی و بی‌نیازی از مخالفان»: ﴿فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ﴾، در چه ساختاری و با چه سازوکاری محقق

۱. ای اهل ایمان! جز این نیست که مشرکان پلیدند؛ پس نباید بعد از امسال به مسجدالحرام نزدیک شوند و اگر از بینوایی و تنگدستی می‌ترسید، خدا اگر بخواهد شما را به زودی از فضل و احسانش بی‌نیاز می‌کند.

می‌گردد؟ تردیدی نیست که تدبیر امور جهان، بر «نظام اسباب و مسببات» استوار است و تحقق هر پدیده‌ای، از مسیر اسباب آن است: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا»^۱ (کلینی، ۱۳۷۲: ۱/۱۸۲). در حقیقت، همه امور به دست خداوند است و او خود، سنت اسباب و مسببات را ایجاد کرده و طبعاً هر چیزی که سبب آن قوی‌تر باشد، وقوع آن بیشتر انتظار می‌رود و در این امر، تفاوتی بین مؤمن و کافر وجود ندارد، جز آنکه خداوند نسبت به دین و اولیای دین خود عنایتی ویژه دارد؛ ولی امر نبوت و دعوت پیامبران نیز از همان سنت عمومی مستثنا نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۴۸). بنابراین تحقق وعده الهی نیز در قالب نظام اسباب و مسببات صورت می‌گیرد و مجموعه‌ای از عوامل طبیعی را شامل می‌شود و چنان نیست که «صرفاً» امدادهای غیبی مدنظر باشد. از نظر تطبیق تاریخی و «تنزیل» آیه، «اغناء» الهی و گشایش اقتصادی، با گسترش اسلام و روانه شدن سیل زائران به سمت مکه روی داد و ساکنان مکه را از تنگنای اقتصادی ناشی از قطع ارتباط با مشرکان رهانید (ر.ک: همان: ۲۲۹/۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۳۴۹/۷).

با این حال، وعده الهی به مشیت او معلق شده است (إِنْ شَاءَ) و از آنجا که مشیت او طبق حکمت اوست، پس تحقق این امر، در گرو تحقق اسباب و زمینه آن است و طبعاً بخشی از این اسباب را افراد جامعه باید فراهم سازند. مفاد متعالی، تحرک‌بخش و امیدآفرین آیه ۱۱ سوره رعد نیز بر لزوم آغاز تغییر از جامعه پیش از تغییر الهی تصریح و تأکید دارد و عزم ملی را در تحقق این گونه وعده‌ها طلب می‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۲.

نمونه‌های تاریخی در سده اخیر نیز نشان می‌دهد که جامعه متأثر از فشارهای اقتصادی و تحریم، با عزم ملی و تدبیر و مدیریت هوشمندانه می‌تواند تهدیدها را در درازمدت به فرصت تبدیل نماید و در مسیر نظام اسباب و مسببات جهان به موفقیت دست یابد؛ برای مثال، ژاپن و سایر بره‌های شرق آسیا (کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ، مالزی و...)، موفقیت خود را در درجه نخست مدیون تلاش و پشتکار و مدیریت

۱. خداوند امور هستی را جز از طریق اسباب جاری نمی‌سازد؛ پس برای هر چیزی سببی قرار داد.

۲. یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان آنچه را در خودشان قرار دارد، تغییر دهند.

هوشمندانه دولت در توسعه اقتصادی و اتکا به ظرفیت‌های داخلی در عرصه تولید و مصرف می‌دانند. مدل توسعه ژاپن، بر همبستگی درونی، ایثار به ویژه در مدیران، حداقل نمودن تفاوت‌های درآمدی بین طبقات، چشم‌پوشی از اوقات فراغت و تعطیلات و کار برای آینده و تصمیمات مؤسسات را به اطاعت دولت درآوردن، استوار است. کشورهایی که عقب‌ماندگی صنعتی را به سرعت پشت سر گذاشتند، مدیون این تصمیم‌گیری هستند که با تکیه بر ظرفیت داخلی خود، الگوی تحمیلی آمریکایی را قاطعانه رد کردند و در مقابل، بازندگان -مانند بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین- کسانی بودند که الگوی آمریکایی را پذیرفتند و زیر فشار، بازار خود را بر روی کالاهای صنعتی مرغوب خارجی گشودند (ر.ک: پیر، ۱۳۸۶: ۱۷-۲۸ و ۴۹-۵۴). بدیهی است که «سنت‌های الهی» در جوامع بشری برای تمام ملت‌ها یکسان است و هر ملتی که در مسیر صحیح توسعه و پیشرفت قرار گیرد، به موفقیت دست می‌یابد و البته جامعه اسلامی از امتیاز «نیروی ایمان» و «امدادهای غیبی» الهی نیز به شرط فراهم ساختن زمینه آن برخوردار است.

۲. محدوده تعامل و نرمش

در نقطه مقابل، نرمش و تعامل با غیر مسلمانان و ایجاد روابط اقتصادی با آنان، محدوده‌ای دارد که اکنون مبتنی بر قرآن و روایات به تبیین آن می‌پردازیم.

۲-۱. صلح حدیبیه؛ تبیین محدوده نرمش و تعامل

بررسی دقیق ابعاد ماجرای صلح حدیبیه، از بهترین اسناد و منابع برای استنباط محدوده نرمش با دشمن و تعامل با بیگانه است؛ چه، رسول خدا ﷺ دقیقاً با همان گروه از مشرکان مذاکره و تعامل کرد که پیشتر در مکه در برابر تمام خواسته‌های آنان ایستاد و با وجود فشارهای شدید اقتصادی، اندک نرمشی نیز نشان نداد! مجموعه این ماجرا در سوره‌های چهارگانه فتح، ممتحنه، انفال و توبه منعکس شده است. در نگاهی کلی، اصل ماجرا و آثار و برکات آن در سوره فتح آمده است. در گام دوم و پس از آنکه برخی از مسلمانان، انعقاد پیمان یادشده را به منزله جواز دوستی با دشمنان خدا

تلقی کردند، نسبت به آن به شدت هشدار داد. در گام سوم در سوره انفال به نقض عهدهای مشرکان اشارت فرمود و آنان را به مقابله به مثل تهدید کرد و سرانجام در گام چهارم در سوره توبه و در پی نقض عهد مشرکان، فرمان مقابله با عهدشکنان صادر گشت.

در سال ششم هجری و به پشتوانه شکست مشرکان در لشکرکشی جنگ احزاب، رسول خدا ﷺ با جمعی از مسلمانان به هدف زیارت خانه خدا، به سمت مکه حرکت کردند. ولی در ۲۰ کیلومتری مکه و در منطقه حدیبیه، مشرکان مانع حرکت آنان شدند و پس از سپری شدن جریانات مختلف، مذاکراتی بین پیامبر ﷺ و نماینده مشرکان انجام شد که به انعقاد پیمان حدیبیه و توقف ده ساله خصومت انجامید. بر اساس این پیمان، مسلمانان امتیازاتی به کفار دادند و امتیازاتی نیز دریافت کردند: هر کس از قریش بدون اجازه ولی خود نزد محمد ﷺ بیاید، مسلمانان باید او را بازگردانند، ولی هر یک از افرادی که همراه محمد ﷺ هستند، نزد قریش بازگردند، بازگرداندن آنان لازم نیست! همه افراد آزادند که به پیمان محمد ﷺ وارد شوند یا به پیمان قریش. طرفین متعهدند که نسبت به یکدیگر خیانت نکنند. همچنین محمد ﷺ و مسلمانان، امسال وارد مکه نمی‌شوند و باید برگردند، اما سال آینده، مشرکان به مدت سه روز از مکه بیرون می‌روند تا مسلمانان بیایند و مراسم عمره انجام داده، بازگردند و بیش از سه روز حق توقف در مکه را ندارند، مشروط بر آنکه جز اسلحه مسافر یعنی شمشیر، آن هم در غلاف، سلاح دیگری به همراه نداشته باشند (ر.ک: طبرسی، بی‌تا: ۱۶۷/۹؛ ابن اثیر جزری، بی‌تا: ۲۱۰-۲۰۰/۲؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۲/۲۲-۱۳).

آثار و برکات این پیمان برای مسلمانان به حدی گسترده بود که قرآن از آن به «فتح مبین» تعبیر فرمود: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ (فتح/۱).

خلاصه برکات این پیمان چنین بود:

- از نظر تأثیر بر افکار عمومی و مقابله با اسلام‌هراسی، به فریب‌خوردگان مکه نشان داد که مسلمانان قصد کشتار مردم را ندارند و برای مکه و خانه خدا احترام فراوانی

قائل اند و همین امر، سبب جلب دل‌های بسیاری از آنان به سوی اسلام شد. همچنین پس از صلح حدیبیه، راه برای نشر اسلام در سراسر جزیره عرب گشوده شده و آوازه صلح طلبی پیامبر ﷺ اقوام مختلفی را که ذهنیت غلطی از اسلام و شخص پیامبر ﷺ داشتند، به تجدیدنظر وادار کرد و امکانات وسیعی از نظر تبلیغاتی به دست مسلمانان افتاد.

- از جهت تقویت امنیت، قدرت حاکمیت اسلامی و گسترش اسلام، قریش برای اولین بار اسلام و مسلمانان را به رسمیت شناختند. همچنین پس از صلح حدیبیه، مسلمانان به راحتی توانستند همه جا رفت و آمد کنند و با مشرکان از نزدیک تماس پیدا کنند؛ تماسی که نتیجه‌اش شناخت بیشتر اسلام از سوی مشرکان و جلب توجه آن‌ها به اسلام بود.

- از نظر گشایش اقتصادی، صلح حدیبیه راه را برای فتح خیبر و برجیدن پایگاه خطرناک یهودیان و در پی آن، فتح مکه هموار ساخت و به سبب امنیت ایجاد شده برای مسلمانان برای رفت و آمد در مناطق مختلف، تنگ‌های اقتصادی قبلی برطرف گردید و وضعیت مالی و معیشت عمومی به شکل قابل ملاحظه‌ای بهبود یافت.

- از نظر دیپلماسی خارجی، بعد از ماجرای حدیبیه، پیامبر ﷺ نامه‌های متعددی به سران کشورهای جهان همچون ایران و روم و حبشه ارسال نمود و آن‌ها را به اسلام دعوت فرمود (ر.ک: ابن اثیر جزری، بی‌تا: ۲/۲۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۲۵۲-۲۵۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۲۲/۱۴-۱۵).

اکنون با توجه به توضیحات فشرده فوق، باید به این پرسش مهم پردازیم که چرا رسول خدا ﷺ با همان دشمنان و کفاری به مذاکره نشست و به توافق دو جانبه رسید که پیشتر در مکه، حاضر به مذاکره و نرمش با آنان نبود؟

پاسخ این پرسش را باید در «موضوع» مذاکره و انعطاف جستجو کرد. خواسته مشرکان در صدر اسلام و موضوع پیشنهادی آنان برای مذاکره - چنان که گذشت - اصول و مبانی شریعت اسلام و احکام آن بود؛ یعنی کوتاه آمدن از حاکمیت توحید، به رسمیت شناختن بت‌ها هرچند به صورت محدود، و توافق بر سر تغییر شکل و ماهیت نماز و عبادت. بدیهی است که این گونه امور، موضوعاتی غیر قابل مذاکره هستند و

هیچ پیامبر و حاکم مسلمانی حق ندارد در این مسائل نرمش نشان دهد، حتی اگر پیامد مقاومت، فشار و تنگنای شدید اقتصادی و سلب امنیت جانی باشد. اما «موضوع» مذاکره در پیمان حدیبیه، مسائل جاری آن روز جامعه بود و امتیازهای اعطایی به طرف مقابل نیز ارتباطی با اصول تغییرناپذیر اسلامی نداشت و صرفاً مشکلاتی را برای افراد ایجاد می‌کرد. اینکه مسلمانان با وجود طی صدها کیلومتر مسافت می‌بایست بازمی‌گشتند و سال آینده دوباره همان مسیر را طی می‌کردند تا بتوانند به زیارت مسجد الحرام بروند، و اینکه سال بعد نیز بیش از سه روز، حق توقف در مکه را نداشتند و نباید با خود سلاح جنگی حمل می‌کردند، و نیز موضوع استرداد پناهندگان و امتیازاتی که در این زمینه به مشرکان اعطا شد، همگی از این قبیل هستند. از سوی دیگر، این مذاکرات، پس از شکست نظامی مشرکان در جنگ احزاب و «از موضع قدرت» بود و «مصلح عمومی» اسلام و مسلمانان را هدف داشت و «آثار و برکات» گوناگونی را نصیب آنان کرد. بدیهی است که در این گونه «موضوعات» و منوط به رعایت مصالح عمومی، دست حاکم اسلامی برای مذاکره و نرمش باز است. از این رو، با اینکه پس از انعقاد پیمان حدیبیه و به سبب امتیازات اعطاشده به دشمن، برخی از مسلمانان به شدت خشمگین شده و لب به اعتراض گشودند، رسول خدا ﷺ پاسخ آنان را داد و آن‌ها را آرام کرد. بر اساس روایات، هنگامی که پیامبر ﷺ از حدیبیه باز می‌گشت و سوره فتح نازل شد، یکی از اصحاب عرض کرد:

«ما هذا الفتح! لقد صددنا عن البيت وصدّ هدینا»؛ این چه فتحی است که ما را از زیارت خانه خدا باز داشتند و جلوی قربانی ما را گرفتند؟! »

رسول خدا ﷺ فرمود:

«بئس الکلام هذا، بل هو أعظم الفتح، قد رضی المشرکون أن یدفعوکم عن بلادهم بالراع ویسألوکم القضيّة ورغبوا إلیکم فی الأمان وقد رأوا منکم ما کرهوا» (زمخشری، ۱۴۱۷: ۵۴۱/۳؛ انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۶۰/۱۶؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۳۷۸/۳-۳۷۹؛ مکارم شبرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۷-۱۶/۲۲)؛ بد سخنی گفتمی! بلکه این بزرگ‌ترین پیروزی بود که مشرکان راضی شدند بدون برخورد خشونت‌آمیز، شما را از سرزمین خود دور کنند و به شما پیشنهاد صلح دهند و با آن همه ناراحتی که پیشتر دیده‌اند، تمایل به ترک تعرض نشان دادند.

و طبق روایتی، رسول خدا ﷺ سختی‌های نبرد احد و احزاب و برتری مشرکان در آن دوره را به آنان یادآور شد و آنان نیز تصدیق کردند (حلبی شافعی، بی‌تا: ۷۱۵/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۶۸/۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۰/۱۸).

۲-۲. عدم ممنوعیت ولایت نصرت با کافران غیر محارب علیه دشمن مشترک

آیات متعددی از قرآن به طرز معناداری بر عنصر «کفر و ایمان» تأکید کرده و چنان که گذشت، در نهی خود، ولایت‌پذیری کافران «به جای مؤمنان» را برجسته ساخته است: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران / ۲۸؛ نیز، رک: نساء / ۱۳۸-۱۳۹ و ۱۴۴؛ مائده / ۵۷)؛ چنان که عنصر «عداوت» و دشمنی و «دریغ نکردن از هر گونه توطئه علیه مؤمنان» نیز نمودی برجسته دارد: ﴿لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ... إِنَّ يَتَّقِفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ﴾ (ممتحنه / ۲-۱)؛ ﴿لَا يَأْتُونَكُمُ خَبْرًا وَلَا وَدُّوْا مَا عَنِتُّمْ﴾ (آل عمران / ۱۱۸). از این تأکیدها و تقيیدها می‌توان برداشت نمود که هم‌پیمانی و «ولایت نصرت» با کافران و به ویژه اهل کتاب، اگر به سود مسلمانان و علیه دشمن مشترک باشد، مشمول این آیات نبوده، منعی ندارد. این برداشت، شواهدی از سیره پیامبر ﷺ نیز دارد؛ رسول خدا ﷺ در بدو ورود به مدینه با یهودیان عهدنامه بست، نیز پس از انعقاد پیمان صلح حدیبیه بین پیامبر ﷺ و قریش، بنوخزاعه با آنکه مسلمان نبودند، هم‌پیمان پیامبر ﷺ شدند. پیمان‌های دیگری نیز از این دست وجود داشت که در آیات قرآن (ر.ک: نساء / ۹۰ و ۹۲؛ انفال / ۵۵ و ۷۲؛ توبه / ۵ و ۷) به‌طور گذرا بدان اشاره شده است (دروژه، ۱۴۲۱: ۱۵۷/۹؛ نیز: مراغی، بی‌تا: ۱۳۷/۶).

در بخشی از عهدنامه مسلمانان با یهودیان مدینه آمده است:

«وَإِنْ بَيْنَهُمُ النِّصْرُ عَلَى مَنْ حَارَبَ أَهْلَ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ. وَإِنْ بَيْنَهُمُ النِّصْحُ وَالنَّصِيحَةُ وَالْبَرِّ دُونَ الْإِثْمِ» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۲۷۶/۳؛ ابن هشام حمیری، ۱۳۵۵: ۳۵۰/۲؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۴۳/۳)؛ آنان [مسلمانان و یهودیان] پیمان می‌بندند که یکدیگر را علیه کسی که با طرفین این قرارداد وارد جنگ شود، یاری دهند، و اینکه در میان آنان، خیرخواهی و حُسن نیت و نیک‌رفتاری باشد نه بدی.

یکی از مفسران معاصر در سخنی استوار - پس از آنکه مواردی از حالات قابل تصور

برای تعامل مسلمان با کافر را بررسی می‌کند- چنین می‌گوید:

«[حالت دیگر آن است که] از کافرانی که رابطه مسالمت‌آمیز دارند، علیه کفاری که سر جنگ دارند، کمک بگیرد. این کار به اتفاق نظر عالمان جایز است. اهل تاریخ و تفسیر نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله با خزاعه هم‌پیمان شد، در حالی که آنان مشرک بودند، و از صفوان بن امیه پیش از مسلمان شدنش علیه هوازن در جنگ کمک گرفت، چنان که از یهود بنی قینقاع نیز استعانت جست» (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۰/۲-۴۱: نیز، ر.ک: زحیلی، ۱۴۱۱: ۲۰۳-۲۰۲/۳).

«[از ابعاد تعامل مسلمان با کفار آن است که] در امور عادی و متعارف با کافران رفاقت و همراهی کند؛ مانند همسایگی و حُسن همجواری، خوش‌برخوردی و خوش‌اخلاقی، شاگردی در کسب علم، شراکت در شغل و تجارت، و اموری از این دست که ارتباطی با مسائل دینی و عقاید فرد ندارد. این نوع همراهی به اجماع نظر علما جایز می‌باشد؛ چه، مودت کافران در صورتی حرام است که منجر به وقوع در معصیت شود، در غیر این صورت حرمتی ندارد. بلکه گاه رجحان نیز پیدا می‌کند؛ زمانی که خیر و منفعتی را به سرزمینی برساند یا انسانی را - هر کسی که باشد- منتفع سازد. بلکه خداوند به الفت و محبت و تعاون بین همه مردم، قطع نظر از دین و آیین آنان، فرمان داده است (ممتحنه/ ۸-۷). ما تردیدی نداریم که در میان کافران، کسانی وجود دارند که سیره زندگی بهتر و اخلاقی زیباتر - از نظر صداقت و امانت و وفاداری- از بسیاری از افراد متظاهر به اسلام دارند و همراهی چنین کافری به مراتب سود بیشتری برای بشریت دارد تا مزدوران خائنی که نام مسلمان بر خود نهاده‌اند و این، حقیقتی است که هر انسانی با فطرت خویش آن را درک می‌کند» (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۱/۲).

فقیهان نیز بر این نکته تصریح کرده‌اند. علامه حلی می‌گوید:

«[در جهاد] کمک گرفتن از اهل ذمه و نیز مشرکی که از گزند او مصونیت وجود دارد، جایز است، مشروط به اندک بودن تعداد مسلمانان؛ چه، رسول خدا صلی الله علیه و آله از صفوان بن امیه پیش از مسلمان شدنش، در جنگ علیه قبیله هوازن استعانت جست، چنان که از یهود بنی قینقاع نیز کمک گرفت. ولی در صورت فقدان یکی از این دو شرط، نباید از آنان یاری طلبید؛ نخست مورد اطمینان بودن و مصونیت از خطر آنان، و دوم اندک بودن شمار مسلمانان [و ناکافی بودن آنان برای پیروزی در نبرد]» (علامه حلی، بی‌تا: ۵۰-۴۹/۹).

او در جای دیگر آورده است:

«مشهور فقیهان شیعه و جمعی از اهل سنت، استعانت از کافران در جنگ علیه مسلمانان اهل بغی را نیز مجاز دانسته‌اند» (همان: ۴۱۵/۹).

۲-۳. مطلوبیت حُسن تعامل اجتماعی با اهل کتاب مسالمت‌جو

روابط مطلوب مسلمانان با آن دسته از اهل کتاب که به دنبال زندگی مسالمت‌آمیز هستند، باید روابطی توأم با خوش‌رفتاری و خوش‌برخوردی باشد. قرآن کریم در بیانی جامع نسبت به برخورد محترمانه و نیک با «همه مردم» چنین می‌فرماید: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾^۱ (بقره/۸۳). همچنین بر «نیکی» و «عدالت‌ورزی» با کافران غیر محارب تصریح فرموده است، چنان‌که پیشتر گذشت.

در روایات نیز توصیه‌های متعددی در این زمینه مشاهده می‌شود. امام صادق ع فرمود:

«وإن جالسك يهودي فأحسن مجالسته» (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۰۴/۴)؛ اگر فردی یهودی همنشین تو شد، به نیکی با او همنشینی کن.

امیر مؤمنان ع فرمود:

«إنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عاد يهوديًا في مرضه» (عاملی جزینی، ۱۴۱۹: ۷۲)؛ پیامبر ص از بیماری یهودی عیادت کرد.

در خصوص احترام اموال آنان آمده است:

«إنَّ الله لم يحلَّ لكم أن تدخلوا بيوت أهل الكتاب إلا بإذن... ولا أكل ثمارهم إذا أعطوكم الذي عليهم» (سیوطی، ۱۴۰۱: ۴۶۸/۱)؛ خداوند برای شما حلال نکرد که بدون اجازه وارد خانه‌های اهل کتاب شوید... و نه خوردن [بدون اجازه] محصولات آنان را، زمانی که تکلیف مالی خود را ادا کرده باشند.

در سیره امیر مؤمنان ع آمده است:

«إنَّ أمير المؤمنين ع صاحب رجلاً ذمياً فقال له الذمى: أين تريد يا عبد الله؟ قال: أريد الكوفة. فلما عدل الطريق بالذمى عدل معه أمير المؤمنين ع فقال له الذمى: ألسنت زعمت أنك تريد الكوفة؟ فقال له: بلى. فقال له الذمى: فقد تركت الطريق؟ فقال له: قد علمت. قال: فلم عدلت معي وقد علمت ذلك؟ فقال له أمير المؤمنين ع:

۱. و با مردم با خوش‌زبانی سخن گوید.

هذا من تمام حسن الصحبة أن يشيع الرجل صاحبه هُنيئةً إذا فارقه وكذلك أمر نبينا. فقال له الذمّي: هكذا قال؟ قال: نعم. قال الذمّي: لا جرم أتما تبعه من تبعه لأفعاله الكريمة، فأنا أشهدك أنني على دينك، ورجع الذمّي مع أمير المؤمنين عليه السلام، فلما عرفه أسلم» (كليني، ۱۳۷۲: ۶۷۰/۲)؛ امير مؤمنان عليه السلام همسفر مردی از اهل ذمه شده بود. وی پرسید: کجا می روی ای بنده خدا؟ امام فرمود: به کوفه. چون به دو راهی رسیدند و مسیر ذمی جدا شد، امیر مؤمنان عليه السلام او را همراهی کرد. مرد ذمی پرسید: چرا با من می آیی؟ امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: این از کمال حُسن مصاحبت است که فرد، همراه خود را هنگام جدایی اندکی بدرقه کند و پیامبر ما چنین فرمان داده است. ذمی گفت: واقعاً پیامبر شما چنین چیزی گفته است؟ فرمود: آری. ذمی گفت: بی تردید کسانی که از او پیروی کردند، به سبب همین گونه رفتارهای بزرگوارانه او بوده است. من تو را گواه می گیرم که بر دین تو هستیم. آنگاه ذمی برگشت و با امیر مؤمنان عليه السلام همراه شد. پس چون او را شناخت، اسلام آورد.

در مورد حق اقلیت‌های مذهبی نیز آمده است:

«وَحَقُّ الذِّمَّةِ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَا تَظْلِمَهُمْ مَا وَفَوَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بَعْدَهُ» (صدوق، ۱۴۱۳: ۶۲۵/۲)؛ حق اهل ذمه آن است که آنچه را خداوند از آنان پذیرفته است، تو هم بپذیری و در حالی که آنان به پیمان الهی خود وفادارند، به آن‌ها ستم نکنی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من ظلم معاهدًا كنتُ خصمه» (ابن شعبه جزانی، ۱۳۷۸: ۲۷۲)؛ هر کس به اقلیت‌های دینی ستم کند، من دشمن او هستم.

مجموعه این آموزه‌ها، اگرچه بیشتر ناظر به اقلیت‌های دینی ساکن در جامعه اسلامی است، نشان می‌دهد که صرف کفر عقیدتی نباید مانع زندگی مسالمت‌آمیز و از جمله روابط و تعاملات اقتصادی تلقی گردد.

نتیجه‌گیری

۱- از دیدگاه قرآن کریم، در روابط اقتصادی بین‌المللی، اصل بر تعامل با همه کشورها و جوامع غیر محارب، و قطع رابطه با دولت‌ها و جوامعی است که با حکومت

و جامعه اسلامی سر «جنگ» دارند. همچنین هر گاه برقراری روابط، مستلزم «نرمش در برابر اصول و احکام اسلامی» یا «سلطه کفار» و یا «ولایت‌پذیری» از آنان باشد، ممنوعیت می‌یابد.

۲- ولایت‌پذیری ممنوع نسبت به کفار و اهل کتاب، شامل موارد ذیل است: «ولایت محبت و مودت»، مشروط بر آنکه موجب «سلطه‌پذیری» از آنان یا تکیه‌گاه قرار دادن آن‌ها در برابر مسلمانان گردد، و نیز صمیمیتی که موجب تأثیرپذیری از اعتقادات، فرهنگ، اخلاق نادرست و سبک زندگی آنان شود، «ولایت تصرف» در امور مسلمانان، و «ولایت نزدیکی و ارتباط با دشمنان». بنابراین هر گونه تعامل و گشایش اقتصادی که امور مذکور را در پی داشته باشد، ممنوعیت می‌یابد و مقاومت و ایستادگی الزامی می‌شود. اما صرف دوستی و محبت با کفار منعی ندارد و نفرت‌افکنی دینی و مذهبی نباید مانع تعاملات اقتصادی و اجتماعی شود.

۳- مذاکره و توافق با دشمن، در صورتی که مستلزم کوتاه آمدن در برابر اصول و احکام اسلامی نباشد، منوط به در نظر داشتن «منافع ملی» و «مصالح عمومی» جامعه، از اختیارات حاکم اسلامی است.

۴- سیره به ظاهر دوگانه رسول خدا ﷺ با مشرکان قریش، در چارچوب موازین یادشده قابل ارزیابی است؛ «موضوع» مذاکره و پیشنهادهای مشرکان در مکه، کوتاه آمدن از اصول اسلامی بود که با مقاومت و ایستادگی مواجه شد و به محاصره شدید اقتصادی منتهی گردید، و «موضوع» مذاکره و توافق در پیمان حدیبیه، مسائل جاری جامعه و پذیرش برخی از محدودیت‌ها بود که به سبب رعایت مصالح عمومی اسلام و مسلمانان تحقق یافت.

۵- قرآن کریم در موارد لزوم مقاومت و ایستادگی بر سر اصول، وعده بی‌نیازی و گشایش اقتصادی داده است؛ وعده‌ای که لازمه تحقق آن مبتنی بر نظام اسباب و مسببات در جهان، عزم ملی برای تلاش و تدبیر و تغییر است.

کتاب شناسی

۱. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ پنجم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
۲. ابن اثیر جزری، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد شیبانی، *الکامل فی التاریخ*، تهران، اعلمی، بی‌تا.
۳. ابن سعد، ابوعبدالله محمد، *الطبقات الکبری*، عمان، دار عمادالدین، ۱۳۸۹ ق.
۴. ابن شعبه حرّانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، ترجمه صادق حسن زاده، قم، آل علی علیهم‌السلام، ۱۳۷۸ ش.
۵. ابن فارس، ابوالحسین احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت، مؤسسة المعارف، ۱۴۱۹ ق.
۷. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۸. ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، *السیرة النبویه*، مصر، مطبعة مصطفى، ۱۳۵۵ ق.
۹. احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الرسول ﷺ*، قم، دار الحدیث، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. اردبیلی، احمد بن محمد، *زبده البیان فی احکام القرآن*، تهران، المكتبة المرتضویه، بی‌تا.
۱۱. انصاری قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابی‌بکر، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۱۲. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحقائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۱۳. بغدادی (خازن)، علاء‌الدین علی بن محمد بن ابراهیم، *تفسیر الخازن المسمى لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. بغوی، ابومحمد حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی)*، تحقیق عبدالرزاق المهدي، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۵. حلبی شافعی، ابوالفرج نورالدین علی بن ابراهیم بن احمد، *السیرة الحلبیه*، بیروت، المكتبة الاسلامیه، بی‌تا.
۱۶. دروزه، محمد عزة، *التفسیر الحدیث: ترتیب السور حسب النزول*، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۱۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت - دمشق، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. زحیلی، وهبة بن مصطفى، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، چاپ دوم، دمشق، دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.
۱۹. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *اساس البلاغه*، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۹ م.
۲۰. همو، *الفائق فی غریب الحدیث*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، *الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۲۲. همو، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنّه*، چاپ دوم، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۲۵. طباطبائی، سیدمحمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۶. طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، ترجمه حسین نوری همدانی، تهران، فراهانی، بی تا.
۲۷. همو، *تفسیر جوامع الجامع*، تصحیح ابوالقاسم گرگی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ ق.
۲۸. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین مکی، *ذکر الشیعة فی احکام الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ ق.
۲۹. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۳۰. علامه حلّی، ابومنصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بی تا.
۳۱. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۸ ق.
۳۲. همو، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۳۴. فضل الله، سیدمحمدحسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۳۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، قم، اسوه، ۱۳۷۲ ش.
۳۶. مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۳۷. مغنیه، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، قم، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام*، قم، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۷ ش.
۴۰. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۴۱. پیر، گرو، *فرجام سرمایه داری؛ پیروزی یا فروپاشی یک نظام اقتصادی*، ترجمه علی اکبر نیکواقبال، تهران، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»، ۱۳۸۶ ش.